

تأثیر ابو علی فارسی بر نظریه «نظم» جرجانی از جنبه‌های نحوی، لغوی و بافت کلام

سجاد عربی^۱ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)
سید حیدر فرع شیرازی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران)

DOI: [10.34785/j022.2022.013](https://doi.org/10.34785/j022.2022.013)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۰/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

تاریخ القبول: ۲۰۲۲/۰۷/۰۲

صفحات: ۱۰۳-۱۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

چکیده

در ظهور نظریه نظم عبد القاهر جرجانی، دانشمندان و نحویان زیادی مثل: سیبویه، جاحظ، مبرد، ابو هلال عسکری و غیره تأثیرگذار بوده‌اند. عبد القاهر نحو را از طریق کتاب‌های ابو علی فارسی آموخت. این موضوع فرضیه تأثیر ابو علی را بیشتر از هر دانشمند دیگری در ظهور این نظریه مطرح می‌کند. دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد ابو علی فارسی بر جرجانی تأثیر گذاشته و آراء او نقش مستقیمی در تکامل نظریه نظم داشته است. در مقاله حاضر تلاش می‌شود با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی تأثیر ابو علی فارسی بر جرجانی و جایگاه او در نظریه نظم از جنبه‌های مختلف به ویژه نحوی، لغوی و سیاقی بررسی و تبیین شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ابو علی فارسی تأثیر غیر قابل انکاری بر عبد القاهر گذاشته و جایگاه والایی در ظهور و پختگی نظریه نظم جرجانی دارد. نظم در دیدگاه ابو علی عبارت است از تألیف کلام و الحاق الفاظ به یکدیگر بر اساس روشی مخصوص و با نظم و ترتیبی که به قصد متکلم و هدف او منتهی شود. ابو علی نحو را از معانی وضعی و قاموسی خارج و به صورت کاربردی و در قالب بافت کلام به کار برد و جرجانی نیز ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده همین راه بود و آن را در قالب نظریه نظم نشان داد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، نظریه نظم، عبد القاهر جرجانی، ابو علی فارسی، نحو.

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: arabisajad@gmail.com

أثر أبي على الفارسي في نظرية النظم للجرجاني نحويًا ولغويًا وسياقيًا

الملخص

النظم هو إنشاء أفضل علاقة نحوية بين الكلمات المستخدمة لنقل الغرض أو المعنى. فقد كان للعديد من النحويين مثل "سبويه" و"جاحظ" و"مبرد" وغيرهم تأثير كبير في ظهور النظرية على يد الجرجاني، ولكن لأنّ عبدالقاهر تعلم النحو من خلال كتب أبي على، فإن هذا الأمر يطرح فرضية تأثير الفارسي في ظهور نظرية النظم أكثر من غيره من النحويين. هناك أسباب علمية دقيقة تدل على أن هناك تأثير كبير لأبي على في الجرجاني كما أن هذه الأسباب تشير إلى دور مباشر له في نضج نظرية النظم. نسعى من خلال الورقة إلى تبين تأثير أبي على الفارسي على الجرجاني وموقعه من هذه النظرية وفق المنهج الوصفي التحليلي، حيث أظهرت النتائج التأثير الكبير لأبي على الفارسي في جوهر نظرية النظم ونضجها من مختلف الجوانب، فوضع أبو على الفارسي الأساس لنظرية النظم من خلال آرائه النحوية الدقيقة والمستمدة من المنطق والفلسفة. النظم عند أبي على الفارسي يعنى تكوين الكلام وربط المفردات ببعضها البعض في إطار أسلوب محدد وبحيث ينتهى إلى قصد المتكلم. أخرج أبو على الفارسي النحو من المعانى الوضعية والمعجمية واستخدمه في إطار التراكيب ونسيج الكلام فأنجز عبدالقادر المسير وأكماله حتى أظهر نفسه في شكل نظرية النظم. كما يمكن تفسير هذا التأثير من جانب البنية النحوية والبنية المعجمية وسياق الكلام في مختلف المجالات.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، نظرية النظم، عبدالقاهر الجرجاني، أبو علي الفارسي، النحو.

۱- مقدمه

«عبد القاهر جرجانی» را واضع علم معانی عربی می‌دانند که با دیدگاه‌های نحوی و بلاغی خود تحولی شگرف در علوم عربی ایجاد کرد. دیدگاه‌های منحصر به فرد او باعث ظهور نظریات تأثیرگذاری در حوزه علوم بلاغت و معانی و بیان عربی و نقد ادبی شد؛ نظریاتی که با گذر زمان نه تنها غبار فرسودگی نمی‌گیرند، بلکه بر اهمیت آن‌ها روز به روز افزوده می‌گردد. یکی از این نظریات، «نظریه نظم» است که با تکیه بر علوم مختلفی مطرح شد. عبد القاهر جرجانی توانست با استمداد از دیدگاه‌های دانشمندان سابق خود و با تلفیق علم نحو و بلاغت، این نظریه را مطرح کند. او در این نظریه، دیدگاه‌های پیش از خود را به چالش کشید و قائل به نظمی بود که تنها از طریق ایجاد ارتباط و هماهنگی میان لفظ و معنا بروز می‌کند. بیشتر اندیشمندان و منتقدان کهن به جدایی لفظ و معنا اعتقاد داشتند و اصالت را برای لفظ قائل می‌شدند، اما جرجانی این ایده را با طرح نظریه نظم به چالش کشید و تأکید کرد که لفظ و معنا را نمی‌توان از همدیگر جدا کرد. او اساس کار خود را در طرح این نظریه، علم نحو قرار داد و براساس دیدگاه‌های نحوی خود که از دانشمندان سابق آموخته بود، چنین نظریه‌ای را وارد علوم عربی کرد. هرچند در کتاب‌ها و آثاری که درباره عبد القاهر جرجانی نوشته شده، صراحتاً به مذهب نحوی وی اشاره نشده است، اما دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد وی به مکتب بصره بیشتر تمایل داشته و علم نحو را از «ابو علی فارسی» آموخته است.

نظریه نظم همچون دیگر نظریه‌ها به صورت ناگهانی ظهور نکرد. بدون شک جرجانی به عنوان پایه‌گذار این نظریه برای طرح آن از نظریه‌پردازان و دانشمندان پیش از خود بی‌نیاز نبوده است. رگه‌هایی از این نظریه را می‌توان در آثار دانشمندان پیش از جرجانی اعم از دانشمندان علوم بلاغی و نحوی مشاهده کرد. در طرح این نظریه تأثیر نحویان، صاحب‌نظران و دانشمندانی نظیر «سیویه»، «جاحظ»، «مبرد»، «بوہلال عسکری» و ... هویداست. یکی از اصلی‌ترین نحو دانانی که نامش در ارتباط با این نظریه از قلم افتاده، «ابو علی فارسی» است؛ ابو علی در طرح دیدگاه‌های نحوی خود، به آیات قرآنی و قرائت‌های هفتگانه بسیار زیاد استناد کرده و تلاش کرده است با طرح نظرات مختلف، بهترین و منطقی‌ترین دیدگاه را به مخاطب خود معرفی کند؛ به همین دلیل بررسی جایگاه او نسبت به نظریه تأثیرگذار نظم بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. درباره مذهب ابو علی در نحو که به شدت به سیویه نزدیک است، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی وی را پیرو مذهب بغداد می‌دانند (ضیف، ۲۰۰۸: ۷) و برخی دیگر پیرو مذهب بصره (شلی، ۱۹۸۹م: ۱۰۵)، ولی در هر صورت این نحوی ایرانی پیشوای عبد القاهر جرجانی در علم نحو و راهگشای او در این زمینه بوده است.

از همین رهگذر دلایل زیادی نظیر تلمذ عبد القاهر جرجانی نزد ابو علی فارسی که علم نحو را از کتب نحوی او آموخت و همچنین اهتمام بالای او به آثار نحوی ابو علی، باعث می‌شود فرضیه تأثیر ویژه ابو علی بر جرجانی و نقش اثرگذار او در طرح نظریه نظم توسط جرجانی مطرح شود؛ زیرا پایه‌های اولیه علم نحو توسط خواهرزاده ابو علی فارسی با تکیه بر دیدگاه‌های نحوی خود ابو علی در وجود جرجانی بنیان نهاده شد و پس از آن بود که چنین نظریه‌ای موجودیت پیدا کرد. بر همین اساس تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. دیدگاه ابو علی فارسی درباره نظریه نظم چیست؟

۲. تأثیرات ابو علی بر نظریه جرجانی از جنبه‌های نحوی، لغوی و بافت کلام کدامند؟

۱-۱- اهمیت و لزوم تحقیق

نظریه نظم عبد القاهر جرجانی تحولی شگرف در علوم بلاغی و موضوع اعجاز قرآن کریم ایجاد کرد. با توجه به ارتباط این نظریه با قرآن کریم و لزوم معرفی هر چه بیشتر آن، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق از همین موضوع نشأت می‌گیرد. آشنایی با ابو علی فارسی و دیدگاه‌های نحوی و بلاغی او و جایگاه او در ادبیات و علوم عربی از دیگر دلایلی است که لزوم انجام تحقیق حاضر را توجیه می‌کند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

نظریه نظم از جمله نظریات بنیادین بلاغی است که عبد القاهر جرجانی آن را در دو کتاب «دلایل الإعجاز» و «أسرار البلاغة» مطرح کرده است. علاوه بر دو کتاب مذکور، تحقیقات و آثار زیادی درباره نظریه نظم عبد القاهر جرجانی انجام گرفته است که در آنها به بررسی زوایای مختلف این نظریه پرداخته شده است، از آن میان به چند مورد که با تحقیق حاضر قرابت بیشتری دارد، اشاره می‌شود:

«درویش الجندی» در سال ۱۹۶۰ میلادی در پژوهشی تحت عنوان «نظریه عبد القاهر في النظم» اشاره می‌کند که نظریه نظم در نظر عبد القاهر دعوت آشکار به بررسی نحو به شیوه‌ای جدید و مبتنی بر حس و ذوق و حسن اختیار به جای روش سنتی است که به اعراب اهتمام می‌ورزد (الجندی، ۱۹۶۰م: ۱۲۲). «البحث البلاغي عند أبي علي الفارسي وأثره في الدراسات البلاغية» تألیف «فوزي السعيد عبد ربه عيد» در سال ۱۹۸۹ میلادی که در آن به موضوع تأثیر ابو علی فارسی بر عبد القاهر جرجانی و دیدگاه‌های بلاغی او اشاره‌ای گذرا کرده، اما به جزئیات بیشتر در این خصوص اشاره‌ای نکرده است. از دیگر تحقیقات مهم انجام شده در ارتباط با موضوع حاضر، پایان‌نامه دکترای «عبدالفتاح اسماعیل شلی» تحت عنوان «أبوعلی الفارسی حیاته ومکانته بین أئمة التفسیر العربیة»

وآثاره في القراءات والنحو» در سال ۱۹۸۹م است که نویسنده در آن به طور کامل و به تفصیل درباره تمامی زوایای زندگی و آثار ابو علی و دیدگاه‌های نحوی او سخن رانده، اما درباره ارتباط وی با عبد القاهر و یا نظریه نظم وی سخنی به میان نیاورده و تنها به برخی نظریات بلاغی وی اشاره کرده است. اثر مهم دیگر در این زمینه پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «علاقة الدرس النحوي بالدرس البلاغي عند عبد القاهر الجرجاني» (رابطه نحو با بلاغت از نگاه عبد القاهر جرجانی) نوشته «عبود خلیفه» در سال ۲۰۱۰ میلادی است که نویسنده در آن نگاه عبد القاهر به علم نحو را بازتاب می‌دهد؛ در این کتاب به تلمذ غیر مستقیم عبد القاهر نزد ابو علی فارسی و مطالعه آثار وی از سوی عبد القاهر اشاره می‌شود و نتیجه می‌گیرد که اساس نظریه نظم را دیدگاه‌های نحویان تشکیل می‌دهند. «نظریة النظم عند عبد القاهر الجرجاني، ومفاهیم البنية في الاصطلاح النقدي البنيوي» نوشته «سمیه الهادی» از الجزایر است که نویسنده در آن چنین می‌نویسد: «نظریه نظم با کنار هم قرار دادن علم بلاغت و علم نحو توانست استمرار پیدا کند» (الهادی، ۲۰۱۴م: ۳۶۹).

«أسس نحویة ولغویة في التفكير البلاغي عند عبد القاهر الجرجاني» (ارکان نحوی و لغوی اندیشه‌های بلاغی عبد القاهر جرجانی) مقاله‌ای نوشته «ابتسام احمد حمدان» در شماره سوم مجله «دراسات فی اللغة العربیة و آدابها» در سال ۲۰۱۰ میلادی هست که در آن اشاره می‌کند به اینکه نظریه نظم به دلیل برخورداری عبد القاهر از نوعی مهارت زبانی و نحوی مبتنی بر نگرشی صحیح شکل گرفت (حمدان، ۲۰۱۰م: ۲۱). «بازخوانی نظریه نظم عبد القاهر جرجانی» نوشته «فلاحتی و اشرف» (مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۴، ۱۳۹۲ش) که در آن به استفاده بالای عبد القاهر جرجانی از آرای ابوهلال در طرح این نظریه اشاره کرده است.

«واکاوی نظریه نظم عبد القاهر جرجانی» مقاله دیگری نوشته «علی نوروزی» در نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادب در ۲۰۱۱م است که نویسنده در آن آورده است: «عبد القاهر در تبیین فصاحت کلام نظریه‌ای را مطرح کرد که در سخنان پیشینیان همچون جاحظ و عبد الجبار معتزلی هم اشاراتی گذرا و موجز به آن را می‌توان یافت». بنابر آنچه گفته شد و با وجود کثرت تحقیقات صورت گرفته درباره نظریه نظم عبد القاهر جرجانی، نگارندگان در بررسی‌های خود، به پژوهشی که به صورت مستقل به بررسی تاثیر ابو علی فارسی بر نظریه نظم عبد القاهر جرجانی و جایگاه او در این خصوص پرداخته باشد، دست نیافتند؛ لذا، تحقیق حاضر برخلاف دیگر تحقیقات انجام شده درباره تاثیر ابو علی فارسی بر عبد القاهر جرجانی و نظریه نظم وی، تحقیقی مستقل است و با ذکر مثال و به طور مفصل زوایای مختلف این تاثیرگذاری و جایگاه او در این نظریه را بررسی و تشریح می‌کند.

۳-۱- روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و استنباطی است. در ابتدا مطالب مرتبط با موضوع تحقیق گردآوری شده و سپس ذیل عناوین اصلی و فرعی و با ذکر مثال تبیین شده است. بر این اساس ابتدا کلیات مرتبط با تحقیق ذکر شده و سپس تأثیرگذاری ابو علی فارسی بر نظریه نظم عبد القاهر جرجانی در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف و با ذکر مثال تشریح و تحلیل شده و در نهایت نیز نتایج حاصل شده ارائه، و به سوالات تحقیق پاسخ داده شده است.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- نظریه نظم

نحویان سهم بزرگی در زمینه بررسی کلام و جمله و بررسی دقیق آنها دارند. سیبویه از قدیمی‌ترین کسانی محسوب می‌شود که به موضوع کلام و موضوعات مرتبط با آن از قبیل تقدیم و تأخیر، حذف و ذکر و فصل و وصل پرداخته است و نحویان و بلاغیان و ناقدان از نظریات او در این زمینه استفاده کرده‌اند، اما نه سیبویه و نه هیچ یک از این نحویان این موضوع را نظم نام‌گذاری نکردند، بلکه آنها را قواعدی که اعراب در سخنان و سخن گفتن از آن پیروی می‌کنند، نام‌گذاری کردند. «نظم در لغت به معنای فراهم آوردن و پیوند دادن دو یا چند چیز با یکدیگر است» (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۰هـ: ذیل «نظم»)، این واژه به معنای «به رشته کشیدن دانه‌های مروارید نیز به کار برده می‌شود» (همان منبع). خود جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز نظریه نظم را این‌گونه تعریف می‌کند: «بدان که نظم آن است که کلامت را براساس علم نحو ادا کنی و براساس قوانین و اصول آن عمل کرده و روش‌هایش را بشناسی و برخلاف آن اقدام نکنی» (جرجانی، ۱۹۸۴م: ۷۷).

جرجانی با این دیدگاه، نظریه نظم را که اساس آن را علم بلاغت و نحو قرار داده بود، مطرح کرد. به گفته عبدالقاهر، نظم مراعات قواعد کلام و نظم دستوری و عقلی ناشی از آن و عدم خروج از قواعد دستوری و معنایی است. «برخی از محققان، جرجانی را به عنوان اولین شخصی معرفی می‌کنند که پس از قاضی عبدالجبار تفسیر منطقی از نظریه نظم ارائه کرده و آن را با معانی ثانویه جمله در ارتباط دانسته و نام «معنی المعنی» را برای آن برگزیده است» (ابولیل، ۱۴۲۷هـ: ۱۶۳). منظور جرجانی از معنا در واقع مفهوم ظاهری لفظ است که بدون نیاز به واسطه دریافت می‌شود، ولی معنای معنا آن بخش از معنای لفظ است که با تأمل در آن دریافت می‌شود و مخاطب را از راه‌هایی مانند کنایه و تشبیه از یک معنا به معنای دیگر سوق می‌دهد (همان: ۱۶۴). نظم در واقع تألیف کلمات در جمله براساس معنای آن است و از آنجایی که این موضوع در علم نحو بررسی می‌شود و نحو خود اسامی مورد استفاده در آن را تعیین می‌کند، زبان پژوهان عربی، نام «معانی النحو» را بر آن اطلاق کرده‌اند (مصطفی، ۲۰۰۷م: ۲۳۳).

۳- تحلیل

۳-۱- دلایل اولیه تأثیر ابو علی فارسی بر جرجانی

دلایل اولیه و ملموسی وجود دارد که اثبات می‌کند عبد القاهر جرجانی از جمله کسانی بوده است که بیش از دیگران، تحت تأثیر ابو علی فارسی بوده است. این تأثیرات در شخصیت وی تجلی یافت. می‌توان مهمترین نشانه‌ها و دلایل ابتدایی این تأثیر را در موارد زیر خلاصه کرد:

جرجانی نحو را از «ابوالحسین محمد بن الحسین بن عبدالوارث فارسی» خواهرزاده ابو علی فارسی آموخت و در کلاس درس هیچ فرد دیگری در نحو حاضر نشد و چه بسا همین ارتباط در ظهور تأثیر ابو علی بر جرجانی سهیم باشد؛ موضوعی که باعث شد پس از مرگ ابو علی به آثار وی اهتمام ورزد و آثار او را مطالعه کند.

اهتمام جرجانی به آثار ابو علی فارسی و شرح، توضیح و تلخیص آنها؛ برای مثال وی کتاب الايضاح در نحو را در کتابی به نام «المغني في شرح الايضاح» خلاصه کرده است. جرجانی همچنین کتاب الايضاح را در کتابی با عنوان «الإيجاز» خلاصه کرده است.

شرح کتاب «التكملة» نوشته ابو علی فارسی با عنوان «المقتصد في شرح التكملة» که در آن به موضوعات لغوی و صرفی پرداخته است.

جرجانی در آثار خویش از آرای نحوی ابو علی فارسی استفاده و آنها را تأیید کرده است. کمتر پیش می‌آید که وی از آرای ابو علی انتقاد، و یا آنها را رد کند (معاشی، ۲۰۱۲: ۲۹۱-۲۹۳).

بنابراین، شالوده علم نحو توسط آرا و دیدگاه‌های نحوی ابو علی فارسی در عبد القاهر بنیان نهاده شد و به نظر می‌رسد جرجانی مسیر خود برای نام‌گذاری نظریه نظم را از آرای ابو علی آغاز کرده است. پایه‌های اولیه علم نحو در نزد جرجانی به واسطه ابو علی فارسی نهادینه شد که از طریق خواهرزاده وی و به صورت غیرمستقیم بوده است. این موضوع از یک طرف نشان می‌دهد که عبد القاهر در علم نحو آرای ابو علی را می‌پسندیده و به دیدگاه‌های نزدیک‌تر بوده است و از طرف دیگر می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که پایه‌گذار دیدگاه‌های اولیه او برای طرح نظریه نظم- حدافل در نحو- بیشتر از هر دانشمند دیگری ابو علی بوده است. علاوه بر این اهتمام بالای عبد القاهر به آثار ابو علی فارسی که به شرح و تلخیص شماری از آنها نیز اقدام کرد، یکی دیگر از دلایلی است که از اثرگذاری آرای ابو علی و تأثیر بالای او روی عبد القاهر و نظریه نظم حکایت دارد؛ چرا که او آرای دیگر دانشمندان پیش از خود را نیز مطالعه کرده بود، اما تا این اندازه به آرای آنها اهتمام نورزیده بود.

۲-۳- اثر ابو علی فارسی بر نظریه نظم

بدون شک ظهور علم نحو تحول بزرگی در علوم عربی ایجاد کرد و باعث شد تا زبان از اشتباهات لفظی و معنوی در امان بماند و ترکیب کلام عرب، ویژگی روش‌مند و فصیح و روشن به خود بگیرد. به همین دلیل بود که منتقدان همواره نویسندگان و ادبا را به شناخت زبان و علم نحو توصیه، و آنها را به مراعات اعراب ملزم کرده‌اند (الخنین، ۲۰۰۷م: ۱۳). همین علم بود که پایه‌گذار ظهور نظریات تأثیرگذاری نظیر نظریه نظم در بلاغت و نقد ادبی عربی گردید و عبد القاهر جرجانی را در کشف و بسط این مفهوم و نام‌گذاری آن یاری رساند. جرجانی به خوبی علم نحو را آموزش دیده و ملکه ذهنش شده بود؛ به گونه‌ای که وی را در بیان آرای نقدی یاری می‌کرد؛ در کتاب «نزهة الادباء في طبقات الادباء» نوشته ابن انباری از عبد القاهر به عنوان یکی از بزرگان علم نحو یاد شده است (الانباری، بی تا: ۳۶۳). او در موارد زیادی به ابو علی فارسی و آرای او استناد می‌کند (القطفی، ۱۹۸۶م: ۱۸۸/۲). از همین منظر می‌توان چنین نتیجه‌ای نیز گرفت که تأثیر نحوی ابو علی بر عبد القاهر، باعث تأثیر آرای نقدی ابو علی فارسی بر عبد القاهر جرجانی و در نهایت ظهور نظریه نظم می‌شود و او را در ابراز دیدگاه‌های نحوی و نقدی در ادبیات عربی یاری می‌رساند.

۳-۳- ارتباط و قرابت ابو علی به رمانی دلیل تأثیر او بر نظریه نظم

«ابوالحسن علی بن عیسی الرمانی» (۳۸۶ه) از یاران و دوستان نزدیک ابو علی فارسی بود که به همراه وی در راه تحصیل علم تلاش می‌کرد و همان راه دشواری را پیمود که ابو علی فارسی نیز طی کرد. در تحقیقات مختلف آمده است^۱ که رمانی از مهمترین کسانی بوده است که پیش از عبد القاهر جرجانی به نظریه نظم اشاره کرده است و بدون شک حضور او در کنار ابو علی و نزدیک بودنش به ابو علی می‌تواند تأثیر بسزایی در طرح این مسأله از سوی او داشته باشد. ذکر این نکته ضروری است که رمانی در علوم عربی پیشرو بود و در طبقه ابو علی فارسی و سیرافی به شمار می‌رفت. او نحو را با منطق درهم می‌آمیخت. رمانی کتاب سیبویه در نحو را شرح نمود و کتاب‌های زیادی تألیف کرد^۲ و در سال ۳۸۴ ه نیز درگذشت.

^۱ - برای نمونه ر.ک: ولید محمد مراد، نظریه نظم و قیمت‌ها العلمیة فی الدراسات اللغویة، صص ۲۵-۲۷ و احمد سید محمد عمار، نظریه الإعجاز القرآنی و آثارها فی النقد الأدبی العربی القديم، ص ۱۳۲ و سلطان منیر، إعجاز القرآن بین المعتزلة والأشاعرة، ص ۷۵ - ۷۷.

^۲ - از مهمترین آثار رمانی می‌توان به «النکت فی إعجاز القرآن»، «الألفاظ المترادفة»، «الاشتقاق الكبير» و «الخلاف بین سیبویه والمبرد» اشاره کرد.

اشاره‌های رمانی به نظریه نظم که از یاران نزدیک ابو علی فارسی نیز بوده است، قطعاً تأثیر بسزایی در طرح نهایی این نظریه از سوی عبد القاهر جرجانی داشته است. رمانی در بحث قضیه «اعجاز» از نظم سخن به میان آورده است؛ وی در رساله «النکت فی اعجاز القرآن» چنین اشاره می‌کند: «بلاغت ده قسم است: ایجاز، تشبیه، استعاره، تلاؤم، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان» (الرمانی، ۱۹۵۶م: ۷۶). رمانی شرح هریک از این اقسام را همراه با تعاریف کوتاه و مثال‌ها و شواهد مربوطه ذکر می‌کند و درباره باب «التلاؤم» که او قضیه نظم را در آن مطرح کرده، به تفصیل توضیح نمی‌دهد و تناسب و سازگاری مورد نظر وی به انسجام حروف کلمه و گوش‌نواز بودن آن حروف منحصر می‌شود و در این باره چنین آورده است: «سبب تلاؤم و تناسب، در واقع تنظیم و منظم آوردن حروف در تالیف است و هرچه حروف منظم‌تر در کنار یکدیگر قرار گیرند، سازگاری و تناسب بیشتری بین آنها وجود دارد. اما دلیل تنافر حروف همان طور که الخلیل نیز گفته است، دوری شدید یا نزدیکی شدید بین آنها است» (الرمانی، ۱۹۵۶م: ۹۶). هر چند سخن رمانی درباره نظم اشاره‌ای گذرا بیش نیست، اما بدون شک همین اشاره در عبد القاهر جرجانی تأثیر خود را برجای گذاشت و در ظهور این نظریه از سوی وی سهم داشت، و از آنجا که وی در کنار ابو علی فارسی در یک طبقه قرار گرفته و همواره همراه وی در درس اساتید مختلف حضور داشته؛ لذا می‌توان تأثیر ابو علی بر جرجانی را از این ناحیه نیز نتیجه گرفت.

۴-۳- تاکید بر دلایل عقلی

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌ها در نظریه نظم عبد القاهر که خود در کتاب دلائل الاعجاز نیز به آن اشاره کرده، نحوه چینش واژگان و ترکیب‌ها در کنار یکدیگر به شیوه‌ای است که عقل سلیم آن را بپذیرد؛ موضوعی که ابو علی فارسی در آثار خود نیز بر آن تاکید فراوان داشته است. وی در جای جای کتاب خود به دلایل عقلی استناد می‌جوید و معتقد است که هر حکمی که صادر می‌شود باید دلایل عقلی در پشت آن وجود داشته باشد و در این باره چنین می‌گوید: «خلاصه چیزی که من در پی بیان آن هستم، این است که هر کلام و لفظ نیکو و پسندیده‌ای لاجرم باید دلیلی معلوم و معقول داشته باشد و برای صحت آن نیز دلیلی داشته باشیم» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ۴۱). براساس این موضوع، عنصر عقل و منطق از عناصر اساسی در نظریه نظم به شمار می‌رود؛ چرا که هر نظمی باید از نظر عقلی و منطقی تأیید شود؛ بنابراین، می‌توان نظریه او را یک نظریه صرفاً عقلی دانست؛ این موضوع از گرایش نحوی وی به مذهب بصری نیز سرچشمه می‌گیرد؛ مذهبی که ابو علی فارسی نیز به آن گرایش داشته است.

در سوی دیگر ابو علی در قیاس عقلی شهره خاص و عام بوده و به واسطه قیاس‌هایش شناخته شده است. ابن جنی در این باره می‌گوید: «ابو علی در مورد اهمیت قیاس به من گفت: «من اگر در

صد مسأله سماع، دچار اشتباه شوم، چندان برابرم سخت نیست، اما هرگز نمی‌توانم قبول کنم که در یک قیاس دچار اشتباه شوم» (ابن جنی، ۱۹۵۷م: ۸۸/۲). از سوی دیگر گرایش ابو علی فارسی به معتزله و اعتقاد او به جایگاه عقل و آزاد بودن اندیشه، این مجال را به او می‌داد تا برخلاف نحویانی چون «ابوسعید سیرافی» (۵۳۶۸ه) که بر پیروی از قدما و ترک اجتهاد و تغییر اصرار می‌ورزیدند، به اجتهاد و تجدید و نوآوری در زبان بپردازد. از نظر او که به حق، پیشوای مکتب قیاس در نحو است، زبان مقدس نیست و می‌توان به تصحیح اشتباهات و نواقص آن پرداخت و آن را همپا با تحولات زمان و شرایط نو وفق داد (هلال، ۲۰۰۶م: ۴۳۶-۴۳۷).

علاوه بر این از نظر عبد القاهر جرجانی، نظم صنعتی است که با نیروهای درک کننده انسان بویژه عقل ارتباط نزدیک داشته باشد و نظم واحدهای زبانی، در ساختار منطقی آن بازتابی برای مضمون باشد (صمو، ۱۹۸۱م: ۵۰۶). این عقل‌گرایی ابو علی فارسی را در جای جای کتاب دلائل الاعجاز عبد القاهر جرجانی که نظریه نظم در آن مطرح می‌شود، نیز می‌توان دید؛ از آن جمله است آنجا که می‌گوید: «هدف از نظم سخنان این نیست که الفاظ آن در نطق پشت سر هم قرار گیرند، بلکه هدف از نظم این است که معنای آن هماهنگ باشد و معانی به شیوه ای بیاید که عقل اقتضا می‌کند» (الجرجانی، ۱۹۸۴: ۴۹). این موضوع نشان می‌دهد که جرجانی در بررسی ارتباط اجزاء تشکیل دهنده کلام و شکل‌گیری بافت کلام تابع دیدگاه‌های ابو علی فارسی و علم نحوی بوده که جزئیات آن را از او آموخته است؛ چرا که همین شیوه پرداختن به اجزاء کلام و شکل‌گیری سخن فصیح که ابو علی از آن در زمان خود به «جمله» نام می‌برد، از سوی جرجانی با عبارت نظم خود را نشان می‌دهد. بنابراین اصرار بالای عبد القاهر جرجانی بر دلایل عقلی در طرح نظریه نظم و چینش کلمات، می‌تواند از گرایش او به ابو علی فارسی و روش‌های عقلی او در تبیین مسائل نحوی و قرائت‌های قرآنی نشأت گرفته باشد و هرچند او به صراحت به پیروی از ابو علی در آثار خود اشاره نکرده، اما اشاره‌های مکرر او به موضوع ودلایل عقلی در نظم کلام و چینش واژگان و شکل‌گیری عبارتی که بیانگر نظریه نظم باشد، یادآور شیوه ابو علی در تحلیل متون مختلف است و می‌تواند دلیل دیگری برای اثبات نقش ابو علی فارسی بر نظریه نظم عبد القاهر جرجانی باشد؛ چرا که جرجانی در آثار خود بویژه دلائل الاعجاز در صدد آن است تا با دلایل عقلی و منطقی - که شباهت زیادی به نحوه تفسیرهای ابو علی در کتب نحوی او دارد- راز اعجاز سخن و نظم کلام را تبیین کند.

۵-۳- قرائت‌های قرآنی بین ابو علی و جرجانی

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که نظریه نظم عبد القاهر با تعدد قرائت‌های قرآنی سنخیتی ندارد و با دیدگاه‌های جرجانی درباره این نظریه در تضاد است؛ چرا که در نظریه نظم تنها به یک معنا

اشاره می‌شود در حالی که قرائت‌های قرآنی معانی مختلف را ایجاب می‌کند^۱. جرجانی در کتاب الدلائل به بیش از صد و پنجاه آیه استشهد کرده است که چهل تای آنها حاوی قرائت‌های مختلف است و بقیه یعنی صد و پنج آیه دیگر خالی از قرائت‌های قرآنی است. این تعداد غیر از آیاتی است که در مقدمه کتاب آورده است؛ زیرا به آنها در مسأله نظم استناد نمی‌کند (جمعه و موسی، ۲۰۱۱: ۹). اما استناد عبد القاهر جرجانی به قرائت‌های قرآنی مورد تأیید ابو علی فارسی که در تشریح مزیت یک قرائت بر قرائت دیگر تلویحا به نظریه نظم اشاره می‌کند، از دیگر نشانه‌های رد پای ابو علی فارسی در نظریه «نظم» است.

اگرچه جرجانی برخلاف استاد خود ابو علی فارسی به تعدد قرائت‌های قرآنی توجهی نمی‌کند، اما در برخی اوقات قرائت مورد تأیید او را به کار می‌برد. در اولین موردی که یک قرائت قرآنی در کتاب جرجانی مطرح می‌شود، او با دیدگاه ابو علی فارسی متفق است و قرائت وی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. در آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ» بین نصب «میتة» بنابر لغو عمل «إن» به دلیل «مای کافه» و رفع «میتة» بنابر خبر «إن» به تأویل «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْمَطَاعِمِ الْمَيْتَةَ»، نصب را ترجیح می‌دهد. ابو علی در کتاب الحجة للقراءات السبع قرائت الزجاج با نصب را انتخاب، و جرجانی نیز همین دیدگاه ابو علی را تأیید می‌کند (جرجانی، ۱۹۸۴م: ۲۵۲). از طرفی دیگر اهتمام ابو علی فارسی به موضوع قرائت‌های قرآنی که در کتاب «الحجة لقراءات السبع» به وضوح تشریح شده، خود بیانگر موضوع مهم دیگری است که از سوی عبد القاهر در نظریه نظم مطرح شده است و آن هم موضوع بررسی ساختارها و شیوه‌های مختلف ایراد کلام به هدف دستیابی به بهترین و مناسب‌ترین عبارت است. عبدالقاهر در این باره چنین می‌گوید: «ما هدفی را که ناظم (منظور از ناظم کسی که در پی نظم کلام است) از طریق نظم به دنبال آن است نمی‌دانیم جز این که او به وجوه مختلف هرباب نگاه می‌کند و بهترین عبارت را که به هدفش نزدیک است بر می‌گزیند، مثلا به وجوه مختلف «زید منطلق»، «زید ینطلق»، «بیطلق زید»، «منطلق زید»، «زید منطلق»، «المنطلق زید»، «زید هو منطلق» و «زید هو المنطلق» نگاه می‌کند و بهترین عبارت را در هدفی که به دنبال آن است انتخاب می‌کند. در شرط و جزاء نیز به وجه‌هایی که در سخن وجود دارد، نگاه می‌کند (الجرجانی، ۱۹۸۴: ۸۱). موضوع بررسی وجه‌های مختلف یک عبارت و یک سخن همان نکته‌ای است که در بررسی قرائت‌های قرآنی از سوی ابو علی نیز مد نظر قرار گرفته است، برای مثال به اختلاف قراء در کلمه «نُسبها» (بقره/۱۰۶) اشاره کرده و پس از بررسی وجوه مختلف و معانی مختلف، بهترین گزینه برای سیاق کلام را انتخاب کرده است (الفارسی، ۲۰۰۷م: ۳۰۱۲-۴۳). این موضوع

^۱ - منظور قرائت‌هایی است که معنای متن قرآنی را بدون ایجاد اختلاف و تضاد تغییر می‌دهد نه قرائت‌هایی که معنا را تغییر نمی‌دهد.

به وضوح به قضیه نظم در قرآن کریم و موضوع اعجاز نیز اشاره دارد که نشان می‌دهد نظم قرآن کریم ایجاب می‌کند بهترین گزینه برای سیاق هر کلام انتخاب شود. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرائت‌های قرآنی نیز می‌تواند یکی دیگر از دلایلی باشد که تأثیر ابو علی فارسی بر نظریه نظم عبد القاهر را نشان می‌دهد؛ زیرا نه تنها نحوه پرداختن ابو علی به قرائت‌های قرآنی و انتخاب بهترین قرائت خود به نحوی بیانگر زوایای نظریه نظم است، بلکه عبد القاهر در کتاب دلائل الاعجاز که آن را به طرح نظریه نظم اختصاص داده، از همان شیوه‌ای پیروی کرده که ابو علی فارسی نیز در تبیین قرائت‌های قرآنی و انتخاب مناسب‌ترین قرائت دنبال کرده است؛ چه آنکه روش جرجانی نیز در این کتاب طرح شیوه‌های بیانی مختلف، تکرار مسأله و انتخاب مناسب‌ترین عبارت با ذکر دلایل قاطع و مبرهن و اقناع خواننده است؛ موضوعی که به وفور می‌توان آن را در آثار ابو علی بویژه الحجة للقراء السبعة ملاحظه کرد.

۶-۳- شالوده نظریه نظم در آثار ابو علی

ابو علی فارسی تأثیری غیر قابل انکار بر بلاغت برجای گذاشت؛ آثار ارزشمند او در ساخت کاخ عظیم بلاغی تأثیر بسزایی داشت و بر غنای آن افزود که قابل انکار نیست. اگر چه کتابی مستقل درباره بلاغت و مطالعات بلاغی از خود برجای نگذاشت، اما آرای او که در کتب مختلفش مطرح شده است؛ بر این موضوع صحه می‌گذارد. از سوی دیگر دو شخصیت نظیر ابو الفتح عثمان بن جنی (ت ۳۹۲هـ) و عبد القاهر جرجانی (ت ۴۷۱هـ) در مکتب او تلمذ کرده بودند که دارای اندیشه بلاغی ممتازی بودند.

نظم از نگاه ابو علی، «تالیف کلام و پیوستن کلماتش به یکدیگر به شیوه‌ای مخصوص و روشی است که به قصد متکلم منتهی شود» (فارسی، ۱۹۶۹م: ۹). به نظر می‌رسد این تعریف، اساس نظریه نظم را تشکیل می‌دهد که عبد القاهر جرجانی مطرح کرده است؛ چرا که نظیر همین موضوع را عبد القاهر جرجانی در دلائل الاعجاز در تشریح «نظم» مطرح کرده و چنین آورده است: «نظم جز این نیست که سخنت را به گونه‌ای بیان کنی که علم نحو اقتضا می‌کند. نظم در واقع رعایت قوانین و اصول علم نحو، دانستن روش‌های آن و عدم عدول از آن است» (الجرجانی، ۱۹۸۴م: ۶۴). موضوع نظم در نگاه ابو علی فارسی بر همین معنا مبتنی است؛ می‌توان گفت عبد القاهر در طرح نظریه نظم از آنچه ابو علی فارسی مطرح کرده بود، خارج نشد فقط در ترتیب اصول این نظریه، بسط و توضیح آن و محوریت دادن به آن در بلاغت پا را فراتر گذاشت. کما اینکه می‌بینیم موضوع ارتباط اعراب به نظم ترکیب‌ها از ابو علی فارسی به روشنی روایت شده است و این ارتباط با اهداف متکلم روشن و واضح است. اما اساسی که این نظریه بر آن بنا شد را به روشنی نزد ابو علی فارسی می‌بینیم. این موضوع را به وضوح می‌توان در بررسی یک متن و بیان روابط میان الفاظ آن از سوی ابو

علی مشاهده کرد (عبد ربه، ۱۹۸۹م: ۱۲۳). برای مثال ابو علی فارسی در تشریح یکی از ابیات فرزدق درباره امام سجاد (علیه السلام) همین موضوع را مطرح می‌کند که بی ارتباط با نظریه نظم نیست:

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتَهُ رَكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

(الفرزدق، ۱۹۸۷م: ۵۱۲)

ابو علی فارسی در تشریح نحوی این شعر می‌گوید: «شایسته است عرفان را مفعول له و رکن الحطیم را فاعل یمسک قرار دهیم و بگوییم: یکاد یمسکه رکن الحطیم (نزدیک است رکن حطیم او را نزد خود نگه دارد) و مصدر را به مفعول اضافه و فاعل را حذف کنیم یعنی عرفان الرکن راحتیه که فاعل حذف شده است. همانند حذفی که در سخن **بَسْوَإِلِ نَعَجْتِكِ** رخ داده است و این در معنا روشنتر است» (الفارسی، ۱۹۸۵م: ۳۴۳). ابو علی سپس به خوانش‌های دیگر بیت اشاره می‌کند و در ادامه همین متن می‌آورد: «و اگر بخواهی می‌توانی این را نیز بگویی: یمسکه عرفان راحتیه، رکن و عرفان را فاعل یمسک قرار دهی و مصدر را به فاعل (راحته) اضافه کنی و الرکن را به عنوان مفعول، منصوب گردانی؛ به طوری که گویا این معنا او را می‌گیرد نه رکن، همانطور که در وجه اول آورده شد یعنی نزدیک است او را در این مکان نگه دارد و او را نسبت به دیگران سزاوارتر قرار دهد و این اقدام پسندیده‌ای است اگر با دستش بیشتر رکن را لمس کند؛ یعنی با کثرت لمس آن، دستش رکن را می‌شناسد که در این صورت معرفت به دست نسبت داده شده است هرچند در حقیقت منسوب به آن نباشد، بلکه به انسان نسبت داده می‌شود» (همان منبع). در ادامه باز هم ساختار دیگری را مطرح می‌کند و مهمترین ویژگی موجود در نظریه نظم یعنی تلفیق لفظ و معنا را به بهترین شکل یادآوری می‌کند و در ادامه همین مطلب آورده است: «جایز است گفته شود: یکاد یمسکه عرفان راحتیه رکن یعنی عرفان فاعل یمسک و راحتیه مفعول و الرکن فاعل عرفان محسوب گردد که با این معنا قابل تفسیر است: یکاد یمسکه آن عرف الرکن راحتیه (نزدیک است شناختن رکن دست او، او را در بر بگیرد). این وجه در لفظ به وجه اول نزدیک‌تر و در معنا به وجه دوم نزدیک‌تر است» (همان: ۳۴۴).

چنانکه در متن فوق مشخص می‌شود، ابو علی با تشریح روابط میان الفاظ و معانی بیت، به موضوع نظم اشاره ضمنی می‌کند و سخن وی بیانگر همان اصول اساسی نظریه نظم است که عبد القاهر آنها را «نظم»، «ترتیب»، «موقعیت»، «تعلیق» و «صیاعه» معرفی کرده است؛ به دیگر بیان، عبد القاهر جرجانی در اوایل کتاب «دلائل الاعجاز» که در آن درباره نظریه نظم به تفصیل سخن می‌گوید، تعریفی از این نظریه ارائه می‌کند که بیانگر همین مطالبی است که ابو علی در آثار خود بارها مطرح کرده و بین لفظ و معنا با در نظر گرفتن موقعیت عبارتها و ارتباط میان آنها و در نهایت انتخاب بهترین معنا و عبارت ارتباط ناگسستنی برقرار کرده است. عبدالقاهر در آغاز کتاب

دلایل الاعجاز با اشاره به همین موضوع چنین می‌نویسد: «معلوم است که نظم کلام چیزی جز وابسته کردن کلمات به کلمات دیگر نیست. کلمات سه قسم‌اند: اسم و فعل و حرف. و نیز معلوم است که برای ارتباط دادن میان کلمات، راه‌ها و قوانین مخصوصی وجود دارد و آن نیز از سه قسم بیرون نیست: ۱. ارتباط یک اسم به اسم دیگر، ۲. ارتباط یک اسم با یک فعل ۳. ارتباط حرف با یک اسم و یک فعل (جرجانی، ۱۹۸۴م: ۳۰). ابو علی در کتاب «الایضاح العسدی» هم به همین موضوع را بازتاب داده است بدون اینکه نامی از «نظم» به میان بیاورد. او در این باره در بایی تحت عنوان «باب آنچه از این سه کلمه تشکیل شود، کلامی مستقل را شکل می‌دهد» می‌نویسد: «اسم با اسم جمع بسته می‌شود و کلام مفیدی را تشکیل می‌دهد مانند این سخن ما که می‌گوییم: عمرؤ أخوک، ویشرٌ صاحبک. فعل با اسم ائتلاف می‌کند و کلامی مفید را رقم می‌زند مانند: کتب عبدالله، وسرٌ بکرٌ. جمله زیدٌ فی الدارِ نیز از همین قبیل است. و حرف بر هر یک از این دو جمله داخل می‌شود و کلامی مستقل را تشکیل می‌دهد مانند این سخن ما که می‌گوییم: إن عمراً أخوک، ومایشرٌ صاحبک، وهل کتب عبدالله، وما سرٌ بکرٌ، ولعلٌ زیداً فی الدارِ» (الفارسی، ۱۹۶۹م: ۹).

همانطور که پیداست ابو علی فارسی تا حدودی و هر چند به صورتی ساده پیش از عبد القاهر جرجانی به موضوع نظم اشاره کرده است، اما در هیچ یک از نوشته‌هایش نامی از نظم به میان نیاورده و اصطلاح نظم را برای آن به کار نبرده است. روشن است که اساس کار ابو علی در طرح آن مطالب، دلایل عقلی و منطقی و وجود هماهنگی بین اجزای ساختار کلام است که به وضوح از سوی جرجانی در نظریه نظم مطرح شده است؛ جایی که هدف از نظم سخنان را نه فقط توالی آنها دانسته، بلکه هماهنگی میان آنها براساس شیوه‌ای عقلی است.

۷-۳- خروج نحو از معانی قاموسی به معانی کاربردی و نقش ابو علی

از لابه لای کتب ابو علی چنین برمی‌آید که او از طریق گذشتگانی نظیر سیبویه، ابن مجاهد و الزجاجی مفهوم نظم را درک کرد و نظم از نظر او تألیف کلام و الحاق کلماتش به یکدیگر به روشی مخصوص و با نظم و ترتیبی است که به قصد متکلم و هدف او منتهی شود. در واقع تا پیش از ابو علی فارسی، نحو کمتر در قالب بافت کلام مطرح می‌شد و کمتر بحث کاربردی آن مطرح بود، اما با ظهور ابو علی فارسی و کتابش «الحجة للقراء السبعة» که در آن به بررسی وجوه قرائت‌های ذکر شده در کتاب ابن مجاهد پرداخته، جنبه کاربردی و تفسیر آن در قالب بافت کلام و به صورت جمله‌ها مطرح شد؛ موضوعی که عبد القاهر جرجانی نیز بر آن اصرار داشت و در قالب نظریه نظم آن را مطرح کرد؛ بنابراین، می‌توان گفت که جرعه ظهور این نظریه از این حیث نیز در آرای ابو علی فارسی زده شده بود. خود جرجانی در کتاب دلایل الاعجاز به همین موضوع صراحتاً اشاره کرده است: «بدان که نظم آن است که کلامت را براساس علم نحو ادا کنی و بر اساس قوانین و اصول آن

عمل کرده و روش‌هایش را بشناسی و برخلاف آن اقدام نکنی» (جرجانی، ۱۹۸۴م: ۷۷). علاوه بر این چنین برداشت می‌شود که منظور از نظم از دیدگاه ابو علی، تفاوت‌های ظریف در معانی میان ویژگی‌های ترکیب‌ها است. «وی نظم را به موقعیتی که کلام برای آن سوق داده شده، ربط می‌دهد و ارتباط اعراب با نظم و ترکیب نزد ابو علی روشن است. توضیح مدلول کلام بر اساس اعراب و نظم کلام نیز به مفهوم نظم از نگاه ابو علی وارد می‌شود» (عید، ۱۹۸۹م: ص ۱۱۴). به این معنا که از نگاه ابو علی فارسی، نظم ارتباط تنگاتنگی با اعراب دارد و جملات و کلماتی که اعرابشان قیاسی باشد، فصیح خواهد بود و در غیر این صورت راهی به سوی فصاحت نخواهند داشت؛ همین موضوع را عبد القاهر در کتاب «دلایل الاعجاز» در شرح ابیاتی به آن اشاره کرده و به تفصیل در مورد آن سخن گفته است:

<p>وَلَسْتُ أَرْهَبُ خَصْمًا إِنْ بَدَأَ فِيهِ فِي النِّظْمِ إِلَّا بِمَا أَصْبَحْتُ أَبْدِيهِ مَعْنَى سَوِي حُكْمِ إِعْرَابِ تَرْجِيهِ وَلَيْسَ مِنْ مَنطِقٍ فِي ذَاكَ يَحْكِيهِ؟ حُكْمٍ مِنَ النِّحْوِ تَمْضِي فِي تَوْحِيهِ (الجرجانی، ۱۹۸۴: ۱۰ و ۹)</p>	<p>إِنِّي أَقُولُ مَقَالًا لَسْتُ أَخْفِيهِ مَا مِنْ سَبِيلٍ إِلَيَّ إِثْبَاتٍ مَعْجَزَةٍ فَمَا لِنِظْمِ كَلَامٍ أَنْتَ نَاظِمُهُ نَقُولُ: مِنْ أَيْنَ أَنْ لَا نِظْمَ يُشْبِهُهُ وَقَدْ عَلِمْنَا بَأَنَّ النِّظْمَ لَيْسَ سَوِي</p>
---	---

عبد القاهر در این ابیات به مفهوم نظم اشاره کرده و همانند ابو علی، اعراب را در این نظریه کلیدی برای ورود به باب فصاحت کلام دانسته و معتقد است که کلام فقط از طریق مبادی و اصول نحو امکان پذیر است. او حتی پا را فراتر از این گذاشته و تحقیرکنندگان نحو را به باد انتقاد می‌گیرد و در نقد آنها می‌گوید: «تحقیر نحو توسط آنها، بیشتر به روی گردانی از کتاب خداوند و شناخت معانی آن شباهت دارد؛ چون چاره‌ای ندارند که اعتراف کنند در کتاب خدا به آن نیاز دارند؛ زیرا معلوم شده است که الفاظ بر معانی قفل شده‌اند و اعراب کلید آن است و اهداف در الفاظ پنهان شده اند که اعراب آنها را خارج می‌کند (همان: ۲۷). جرجانی در تعریف و تمجید نحو و اعراب به همین حد اکتفا نکرده و در ادامه سخن خود آورده است: «اعراب معیاری است که نقصان و رجحان کلام به واسطه آن مشخص می‌شود و مقیاسی است که مرجع صحت و سقم کلام به آن بر می‌گردد و این موضوع را تنها کسانی انکار می‌کنند که احساس خود را انکار می‌کنند؛ کسانی که چیزی از حقایق نفس خود نمی‌دانند» (همان: ۲۸).

هنگامی که عبد القاهر به بررسی و شرح نظریه نظم در متون می‌پردازد، چه متون قرآنی و چه غیر قرآنی، روح ابو علی و فکر او را به خوبی درمی‌یابیم. در طرح مسائل مرتبط با نظریه نظم که جرجانی براساس آیات قرآنی این موضوع را دنبال می‌کند، دلایل و دیدگاه‌های نحوی و بلاغی ابو

علی فارسی هویدا می‌شود که به دلیل مضیقہ نمی‌توان در این چند صفحه به تشریح آن پرداخت. برای مثال، عبد القاهر هنگامی که به تبیین نظریه نظم قرآنی در سوره «فاتحة الكتاب» می‌پردازد، به وضوح می‌توان رد پای ابو علی را در آن ملاحظه کرد (همان: ۴۵۲ و ۴۵۳). زیرا جرجانی در تشریح این آیه و تفسیر آن عیناً از شیوه ابو علی پیروی می‌کند و مطالعه آرای جرجانی در این خصوص، خواننده را به سمت تحلیل‌ها و تفسیرهای ابو علی در کتبش به ویژه «الحجج للقرء السبعة» سوق می‌دهد (الفارسی، ۲۰۰۷م: ۱۰۳).

بنابراین، از لابه لای این مطالب در چندین نکته اصلی می‌توان رگه‌های نظریه نظم عبدالقاهر را در آرای نحوی ابو علی پیدا کرد: مورد اول اینکه در نظریه نظم، موضوع اصلی ترکیب کلام و نظم و ترتیب آن براساس قوانینی است که نحو مطرح می‌کند؛ به این معنا که در واقع به جرأت می‌توان گفت که ابو علی جزو اولین خودانانی بود که نحو را از معانی وضعی و قاموسی خارج و به صورت کاربردی و در قالب بافت کلام به کار برد و عبدالقادر جرجانی نیز ادامه دهنده و تکمیل کننده همین راه بود که در قالب نظریه نظم خود را نشان داد. مورد دوم، موضوع اعراب است که از سوی عبدالقاهر به شاه کلید در نظریه نظم معرفی شده است در حالی که ابو علی در آثار خود این موضوع را مطرح و بر آن تأکید کرده است.^۱ از نظر ابو علی زمانی که اعراب جمله‌ها براساس قوانین عقلی باشد، در آن صورت جمله‌ها فصیح و براساس زبان صحیح عرب خواهد بود، اما اگر چنین نباشد، اثری از فصاحت در آن نیست و کلامی نادر به حساب می‌آید؛ موضوعی که در مثال ذکر شده به وضوح مشخص شده است.

از سوی دیگر ابو علی در تشریح و تعریف «اعراب» به موضوعی اشاره کرده که در نظریه نظم عبد القاهر نیز قابل درک است و به وضوح می‌توان مفهوم آن را از عبارتهای عبد القاهر در کتاب «دلائل الاعجاز» ملاحظه کرد. آنجا که می‌گوید: «اعراب عبارتست از آشکار شدن معنایی که اختلاف آخر کلمات بیانگر آن است» (الفارسی، ۱۹۶۹م: ۱۱). در این تعریف نیز مفهومی قابل درک است که در طرح نظریه نظم از سوی جرجانی نیز دیده می‌شود و آن هم این است که رسالت نحو در بیان و توضیح اعراب آخر کلمات خلاصه نمی‌شود، بلکه اعراب تنها اختلاف آخر کلمات است که معانی را آشکار می‌کند و به سخن معنا می‌دهد. عبد القاهر در باب کسانی که علم نحو را تحقیر می‌کنند، به چنین مفهومی نیز به وضوح اشاره کرده و آورده است: «آری این یک حقیقت است که درهای معنا تنها با کلید اعراب به روی الفاظ گشوده می‌شود. اغراض در الفاظ پنهانند و اعراب می‌تواند روزنه نوری برای آنها باشد. اعراب معیاری است که نقصان و رجحان سخن تنها با آن سنجیده

^۱ برای مثال ر، ک: ابوعلی الفارسی، المسائل العسکریات فی النحو العربي، ص ۱۰۹.

می‌شود و صحت و سقم سخن تنها براساس آن قیاس می‌شود و تنها کسی آن را انکار می‌کنند که حواس خود را انکار کند و حقایق را نپذیرد (الجرجانی، ۱۹۸۴: ۲۸).

به نظر می‌رسد که اشاره‌ای کوتاه از ابو علی فارسی برای عبد القاهر کافی است تا مفهومی که در نظریه نظم به دنبال آن است را دریافت کند. به عبارتی دیگر، اشاراتی از نظریه نظم در آرای ابو علی فارسی دیده می‌شود که جرجانی آنها را به سرمنزل مقصودی که ابو علی شاید تاحدودی به آن پی برده باشد، می‌رساند و باعث می‌شود نظریه‌ای به نام نظم ظهور کند. رگه‌های نظریه نظم را می‌توان در دیگر سخنان ابو علی در جای جای کتاب «الایضاح» هم مشاهده کرد. برای مثال، در باب «ابتدا به اسم‌های موصول» به مفهومی اشاره می‌کند که بیانگر سخنان عبدالقاهر در دلائل الاعجاز است (ر، ک: الفارسی، ۱۹۶۹: ۵۵).

سخنان ابو علی در این زمینه یادآور سخنان عبد القاهر در دلائل الاعجاز است که در آنها به ارتباط میان بخش‌های یک کلام منظم و ارتباط عقلی میان اجزاء آن اشاره می‌کند و معتقد است تازمانی که اجزای سخن زنجیره وار و مستدل به هم وصل نباشند، کلامی که مؤید نظم است، ظهور نمی‌کند و از سوی دیگر موبد موضوع دیگری است که به اشاره عبد القاهر به صورتهای مختلف اسالیب و فروق آنها برمی‌گردد و براین باور است که هدف ناظم این است که در صورتهای مختلف تأمل کند و مناسب‌ترین صورت را برای معنای مورد نظر خود برگزیند، اما به هیچ وجه پختگی موجود در سخنان عبد القاهر را نمی‌توان در سخنان ابو علی مشاهده کرد. عبد القاهر در این باب معتقد است که بررسی فروق و صورتهای گوناگون این اسالیب در علم نحو از این منظر نیست که علم نحو علم اعراب است و یا مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که باید حفظ شود، بلکه این بررسی‌ها در معانی عبارتها و به قصد فهم و تشخیص فرق‌ها و تمایزهای دقیقی صورت می‌گیرد که در میان ساختارهای مخلف کلام وجود دارد^۱.

۸-۳- الفاظ مفرد و جمله از نگاه ابو علی و جرجانی

عبد القاهر جرجانی در نظریه نظم برای کلمات و واژگان مفرد ارزشی قائل نیست و بر این باور است که نظم در واقع زمانی نظم است که کلمات براساس معانی مورد نظر و به شیوه‌ای کاملاً منظم در کنار همدیگر چیده شوند تا بیانگر معنایی باشند که مخاطب اراده کرده است؛ به عبارتی دیگر از نظر او اجزای مفرد کلام فاقد بلاغت است و زمانی می‌توان از بلاغت کلام سخن به میان آورد که براساس زیبایی شناختی اجزای آن ترکیب شده باشند. در واقع او معتقد است که الفاظ در حالت انفراد هیچ معنایی ندارند و این معنا در زمانی است که در بافت نیکوی کلام قرار گیرد؛ موضوعی که می‌توان در آثار ابو علی فارسی هم مشاهده کرد و به این نتیجه رسید که دیدگاه‌های عبدالقاهر

^۱ - برای نمونه ر. ک: عبد القاهر الجرجانی، دلائل الاعجاز: ۸۱ و ۸۲ و ۸۳.

در این زمینه هم از آثار و دیدگاه‌های ابو علی نشأت می‌گیرد و سرچشمه آنها را باید در آرای ابو علی جستجو کرد. ابو علی فارسی در همین راستا در ابتدای کتاب «الإيضاح» ذیل تشریح «کلام» پس از آنکه به تعریف آن می‌پردازد، در حاشیه این مطلب چنین می‌نویسد: «کلام عبارتست از صداهایی که از حروف گوش‌نواز متمایز مرتب شده و به رشته درآمده است؛ صداهایی که مفید فایده بوده و سکوت بر آن پسندیده باشد و این همان چیزی است که نحویان «جمله» می‌نامند» (الفارسی، ۱۹۶۹: ۹). ابو علی علاوه بر اینکه به کلام با کلیت آن به عنوان کلامی مفید عقیده دارد، مفید فایده بودن اجزای تشکیل دهنده آن را نیز از ویژگی‌های اساسی در ترکیب کلام و شکل‌گیری جمله می‌داند و معتقد است که نظم کلام زمانی خود را نشان می‌دهد که این نظم خود را از جزئی‌ترین عناصر تشکیل دهنده کلام یعنی حروف نشان دهد، ولی در هر حال این اجزاء به تنهایی نمی‌تواند اثری از فصاحت در آن باشد. او حتی حال مخاطب و جنبه زیبایی‌شناختی آن را نیز مد نظر قرار داده است.

از سوی دیگر عبد القاهر در تبیین نظریه نظم هم همین تلقی را مطرح کرده و در این باره اشاره می‌کند که الفاظ در حال انفراد نشانه‌هایی بیش نیستند و با کنار هم قرار دادن آنها البته براساس دلایل عقلی و منطقی، می‌توان به هدف مورد نظر دست یافت. او در «دلایل الاعجاز» به همین موضوع اشاره کرده و به نقل از عسماوی آورده است: «الفاظ در حال انفراد - که بر ساخته قراردادهای لغوی هستند - به این هدف ساخته نشده‌اند که وسیله باشند برای شناخت معانی‌ای که بر آنها دلالت دارند، بلکه هدف از وضع الفاظ مفرد، ترکیب و کنار هم قرار گرفتن آنهاست تا از این طریق بتوان به فواید و اغراض مورد نظر رسید» (جرجانی، ۱۳۸۵: ۷۳ - ۷۴).

نگاه ابو علی به انفراد و ترکیب در بررسی فعل و تشریح مسند و مسند الیه نیز خود را نشان می‌دهد؛ از نظر او فعل زمانی نقش اسنادیت خود را می‌تواند به خوبی ایفا کند، که مسندالیه هم با آن سنخیت داشته باشد و به همراه آن ترکیب ایده‌آلی را بسازند. او در مطالب مختلف به تشریح کلام و مفید بودن آن می‌پردازد و موضوعی را مطرح می‌کند که به وضوح در سخنان عبد القاهر درباره نظریه نظم نیز قابل درک است. آنجا که می‌گوید: «اما فعل آن چیزی است که به چیز دیگری اسناد شده و چیزی به آن اسناد نشده است. مثال آن: «خرج عبد الله» و «ینطلق بکر» و «اذهب» و «لاتضرب». هریک از افعال «خرج» و «ینطلق» به اسمی که بعد از آنها آمده، نسبت داده شده است و «اذهب» و «لاتضرب» نیز همین طور است که فعل در آنها به ضمیر مخاطب نسبت داده شده و مستتر است. اما اگر به فعل، فعل دیگری اسناد داده شود، مثلاً گفته شود: «ضحک خرج» و یا «کتب ینطلق» و مانند آن، کلام محسوب نمی‌شود» (همان: ۱۰). ابو علی در این عبارتها به وضوح موضوع ترتیب نحوی و معانی نحوی در بافت کلام را مطرح کرده و یادآور شده است که بدون در نظر گرفتن چنین امری، نمی‌توان سخنی ساخت که گوش‌نواز و مفید فایده باشد.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این زمینه نیز عبد القاهر در نظریه نظم تحت تأثیر ابو علی فارسی بوده است؛ به عبارتی دیگر در موضوع فاقد معنا بودن لفظ مفرد و لزوم چینش نیکوی آنها در کنار یکدیگر که یکی دیگر از مؤلفه‌ها و مشخصه‌های اساسی در نظریه نظم است، رد پای ابو علی فارسی به وضوح دیده می‌شود و نمونه‌های ذکر شده مؤید این موضوع است. این موضوع هر چند به صورت بسیط اما در آرای ابو علی فارسی مطرح شده بود.

۴- نتایج بحث

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتایج مقاله را در موارد زیر خلاصه کرد: در این مقاله فرضیه تأثیر بیشتر ابو علی فارسی بر عبد القاهر جرجانی و ظهور نظریه نظم نسبت به دیگر دانشمندان اثبات شد و نتایج نشان داد که ابو علی بیشتر از هر نحوی دیگری روی عبد القاهر جرجانی تأثیرگذار بوده است. از طرف دیگر اثبات چنین تأثیری باعث می‌شود تا دروازه جدیدی به روی نظریه تأثیرگذار نظم و تحقیقات مرتبط با آن گشوده شود.

ابو علی فارسی در ظهور نظریه نظم، نقش اساسی را ایفا کرد و راه را برای عبد القاهر در طرح این نظریه هموار نمود. بنابراین، رگه‌های برخی از دیدگاه‌های نحوی ابو علی فارسی را می‌توان در نظریه نظم عبد القاهر ملاحظه کرد؛ چرا که نظم در دیدگاه‌های ابو علی، تالیف کلام و پیوستن کلمات آن به یکدیگر به شیوه‌ای مخصوص و روشی است که به قصد متکلم و معنای مورد نظر منتهی شود؛ موضوعی که می‌توان از آن به شالوده نظریه «نظم» نزد عبد القاهر نیز تعبیر کرد. عناصر اصلی تشکیل دهنده نظریه نظم، تألیف، ترکیب، ترتیب، نظام و نسق است که ابو علی در آرای نحوی و بلاغی به همه این عناصر چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم اشاره کرده است. از نظر عبد القاهر هر کلام و لفظ نیکو و پسندیده‌ای لاجرم باید دلیلی معلوم و معقول داشته باشد و برای صحت آن نیز دلیلی داشته باشیم. نظم صنعتی است که به عقل ارتباط نزدیک داشته باشد و نظم واحدهای زبانی، در ساختار منطقی آن بازتابی برای مضمون باشد از طرف دیگر ابو علی در قیاس عقلی شهره خاص و عام است و به واسطه قیاس‌هایش شناخته می‌شود و معتقد است که تنها زمانی که دلایل عقلی پشت یک ترکیب باشد، آن ترکیب می‌تواند در نظر مخاطب زیبا جلوه کند. قرائت‌های قرآنی خود بیانگر جلوه‌های دیگری از نظریه نظم است؛ چرا موضوع این قرائت‌ها بررسی ساختارها و شیوه‌های مختلف ایراد کلام براساس قواعد دستوری به هدف دستیابی به بهترین و مناسب‌ترین عبارت است. جرجانی نیز در نظریه نظم بر سازگاری کلام با قواعد دستوری ناظر بر جنبه بافت درون‌زبانی تأکید دارد؛ با این تفاوت که ابو علی بیشتر بر بافت موقعیتی اشاره دارد که به همان بساطت و سادگی موجود در دیدگاه‌هایش برمی‌گردد. نظم در دیدگاه‌های ابو علی فارسی تالیف کلام و الحاق الفاظ به یکدیگر براساس روشی مخصوص و با نظم و ترتیبی معنا می‌شود که به قصد متکلم و هدف او منتهی شود. منظور از نظم از دیدگاه ابو علی، تفاوت‌های ظریف

در معانی میان ویژگی‌های ترکیب‌ها است. وی نظم را به موقعیتی که کلام برای آن سوق داده شده، ربط می‌دهد و ارتباط اعراب با نظم و ترکیب نزد ابو علی روشن است توضیح مدلول کلام بر اساس اعراب و نظم کلام نیز به مفهوم نظم از نگاه ابو علی وارد می‌شود؛ همین مفهوم در نظریه نظم جرجانی هم مطرح شده است. ابو علی نحو را از معانی وضعی و قاموسی خارج و به صورت کاربردی و در قالب بافت کلام به کار برد و عبد القادر جرجانی نیز ادامه دهنده و تکمیل کننده همین راه بود که در قالب نظریه نظم خود را نشان داد. ابو علی همانند جرجانی، به وضوح موضوع ترتیب نحوی و معانی نحوی در بافت کلام را مطرح کرده و یادآور شده است که بدون در نظر گرفتن چنین امری، نمی‌توان سخنی ساخت که گوش نواز و مفید فایده باشد.

فهرست منابع و مصادر

- ابولیل، امین. (۱۴۲۷ه.ق.). *البيان والقرآن: دراسة تأصيلية فنية*. عمان: دار البركة.
- آریان، حمید. (۱۳۹۲ه.ش.). «معنا و مبنای عقل‌گرایی معتزله در تفسیر قرآن». *قرآن شناخت*، ۶(۱)، ۵-۲۵.
- جرجانی، أبو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن. (۱۹۸۴م.). *دلائل الإعجاز*. (تحقیق: أحمد التنجی). بیروت: دار الكتاب العربی.
- الجرجانی، عبد القاهر. (۲۰۰۷م.). *المقتصد فی شرح التکملة* (چاپ اول). تحقیق: أحمد بن عبدالله بن إبراهيم الدویش.
- جمعه، بیان شاکر، و موسی، صاحب رشید. (۲۰۱۱م.). *التعدد فی المعنی بین القراءات القرآنية ونظریه النظم*. *کلیه التربية الأساسية*، ۷۰، ۱-۲۴.
- الجندی، درویش. (۱۹۶۰م.). *نظریه عبد القاهر فی النظم*. القاهرة: مكتبة نهضة مصر بالفجالة.
- خليفة، عبود. (۲۰۱۰م.). *علاقة الدرس النحوی بالدرس البلاغی عند عبد القاهر الجرجانی* (رسالة ماجستير، السنة الجامعية ۲۰۰۹-۲۰۱۰م.).
- الدمیاطی، بدرالدین. (۲۰۱۱م.). *نزهة الأدباء وتحفة الطرفاء*. (المحقق والمترجم: محمد أبوشهدة وعبد الستار الغنیمی). بیروت: دار الكتب العلمية.
- رضایی، غلام عباس، و یاری، شیرکو. (۱۳۸۹ه.ش.). «قیاس و سماع نحوی از دیدگاه ابو علی فارسی». *زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)*، ۳، ۶۷-۹۳.
- الرمانی، أبو الحسن علی بن عیسی. (۱۹۵۶م.). *النکت فی إعجاز القرآن ضمن ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن*. (تحقیق: محمد خلف الله ومحمد زغلول سلام). مصر: دار المعارف.
- الزبیدی، محمد بن الحسن. (۱۹۵۴م.). *طبقات النحویین واللغویین*. (تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم). القاهرة: مطبعة السعادة.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۲۷ه.ق.). *معجم الهوامع*. القاهرة: مطبعة السعادة.
- شلیبی، عبدالفتاح إسماعیل. (۱۹۸۹م.). *أبو علی الفارسی: حياته ومكانته بین أئمة التفسیر العربیة وآثاره فی القراءات والنحو*. المملكة العربية السعودية: منشورات دار المطبوعات الحديثة.

- صمو، حمادی. (۱۹۸۱م). *التفكير البلاغی عند العرب: أسسه وتطوره إلى القرن السادس*. تونس: منشورات الجامعة التونسية.
- ضیف، شوقی. (۲۰۱۱م). *المدارس النحویة* (چاپ هفتم). مصر: دار المعارف.
- العشماوی، محمد زکی. (۱۳۸۵ه.ش). «نظریة النظم عند عبدالقاهر الجرجانی». (ترجمة وتحقیق: محمد هادی مرادی). *زبان و ادب*، ۹ (۲۹)، ۷۰-۹۵.
- عمار، أحمد سید محمد. (۱۹۹۸م). *نظریة الإعجاز القرآنی وآثارها فی النقد العربی القديم* (چاپ اول). بیروت: دار الفكر المعاصر.
- عید، فوزی السید عبد ربہ. (۱۹۸۹م). *البحث البلاغی عند أبي علی الفارسی وأثره فی الدراسات البلاغیة*. القاهرة: مطبعة الحسین الإسلامیة.
- الفارسی، أبو علی. (۱۹۶۹م). *الإيضاح العصدی* (چاپ اول). تحقیق: حسن شاذلی فرهور. مصر: العسکریات.
- الفارسی، أبو علی. (۲۰۰۳م). *الإغفال*. تحقیق عبدالله بن عمر الحاج إبراهيم. أبو ظبی: المجمع الثقافی.
- الفارسی، أبو علی. (۲۰۰۴م). *المسائل الشیرازیة*. تحقیق: حسن بن محمود هنداوای. المملكة العربیة السعودیة: كنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع.
- الفارسی، أبو علی. (۲۰۰۷م). *الحجّة فی علل القراءات السبع*. تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود، علی محمد معوض، وأحمد عیسی حسن المعصراوی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الفرزدق، همام بن غالب بن صعصعة أبو فراس. (۱۹۸۷م). *دیوان الفرزدق*. (تحقیق: علی فاعور). بیروت: دار الکتب العلمیة.
- القفطی، جمال الدین أبو الحسن علی بن یوسف. (۱۹۸۶م). *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*. (تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم). القاهرة: دار الفكر العربی.
- مصطفی، إبراهيم، وآخرون. (۵۱۴۱۰ه). *المعجم الوسیط*. إسطنبول: دار الدعوة.
- معاشی، عبدالرحمن. (۲۰۱۲م). *منهج الاحتجاج للقراءات القرآنیة عند أبي علی الفارسی من خلال كتابه "الحجّة للقراء السبعة"* (أطروحة الدكتوراه). جامعة الحاج لخضر باتنة، الجزائر.
- منیر، سلطان. (۱۹۸۶م). *إعجاز القرآن بین المعتزلة والأشاعرة*. الإسكندیة: منشأة المعارف.
- میر، محمد تقی. (۱۳۸۶ه.ش). *بزرگان نامی پارس*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- الهادی، سمیة. (۲۰۱۴م). *نظریة النظم عند عبدالقاهر الجرجانی، ومفاهیم البنیة فی الاصطلاح النقدي البنیوی*. المعارف، ۹ (۱۷)، ۳۶۹-۳۸۲.